



در میان سر و صداهاى سیاسى در رابطه با مسائل ایران در دو هفته □ گذشته، فراموش شد تا یادى از مُردن جورج کاکول!
!کنم آکسفورد دانشگاه ایرانیستیز و متوهم استاد، (George Cawkwell)

کاوکول در درازای عمر دانشگاهی خود همواره تلاش کرد تا تاریخ ایران باستان را جعل و جهان باستان را میان دو
"ایرانیان بی تمدن بد" و "یونانیان متمدن خوب" بخشبندی کند.

او مانند همه □ اروپامحوران غرق در خودستایی و توهم بزرگی از بکاربری پسوند "بزرگ" برای کورش بزرگ و داریوش بزرگ خودداری می کرد و در مقابل، هر موقعیتی که می یافت، لقب "بزرگ" را که نه تاریخ، بلکه ناپلئون به اسکندر داده بود را بکار می برد و همواره بر طبل توخالی "بزرگی تمدن غرب" می کوبید تا خود را به خلسه نادانی که در آن دست و پا می زد، غرق کند! او تاریخ ایران باستان را بر اساس مستندات و شواهد تاریخی هرگز بازگو نمی کرد، بلکه در کمال سرستیزی با ایرانیان، در موردش عقده گشایی و اظهار نظر می کرد.

از جمله های معروف ایرانیستیزانه □ او در مورد داریوش بزرگ: "او نه کار عامی می کرد و نه کار خاص معنی داری" و با ساخت یک جمله از دهان هرودوت در باره □ دربار شاهنشاهان هخامنشی که بارها شده بود با شوق و ذوق کودکانه ای تکرار کند: "در آنجا مردهای زیادی بودند، ولی انگشت شمار مرد راستین در میانشان یافت می شد!"

او هر زمانی که سخن از جنگ ایران و شهرهای یونانی زبان می شد، حتا ریزترین استخوان پیکرش به خشم و لرزه در می آمد. او در مورد تسخیر شهرهای یونانی زبان در زمان خشایارشا و گوشمالی آنان که تروریست های آن زمان بودند، با باد در غنغب انداختن می گفت: "یونانی ها نیازی به دیوار [دفاعی] ایستموس نداشتند، زیرا که با نیروی رستگاری به پیکار [ایرانیان] رفته بودند!" در همان حال، از یورش به کتزیاس و گزنفون بخاطر ستایش ایرانیان در نوشته های خود نمی توانست خودداری کند و به دانشجویانش می گفت: "کتزیاس، همچنان یک ناامیدی بزرگی است!" و "گزنفون را می توان در یک واژه خلاصه کرد: گیج!" و اگر دانشجویی بر خلاف آن می گفت و می نوشت، می دانست با خشم او روبرو خواهد شد!

جورج کاوکول، استاد متوهم و ایرانیستیز دانشگاه آکسفورد مُرد و اروپامحوران صدآتشه را در غم فرو برد!

شاپور سورنپهلو

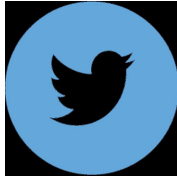
روز ورهرام از ماه اسفند سال ۳۷۵۶ بهدینی

۱۴ اسفندماه ۲۵۷۷ شاهنشاهی

۵ مارس ۲۰۱۹ ترسایی

#419ab3





□